

پاسخ نویسنده به ادعاهای اعضای «مجمع فقه سعودی»

سعد عبدالمطلب عدل*
مترجم: اصغر عسکری

تهدمت‌هایشان نسبت به من پایان دهند؛ اما به نظر می‌رسد پاسخ سریع من بی‌تأثیر مانده، یا شاید اعضا هنوز از جوابیه من بی‌اطلاع باشند.

با خبر شده‌ام نشریه شما دو سال قبل به قلم اندیش‌مند بزرگ اسلامی، دکتر محمد عماره، مقاله‌ای طولانی پیرامون این کتاب چاپ کرده است

...

امروز به من اجازه دهید به صورت گذرا، مروری بر گفته‌های «اعضای مجمع» داشته باشم:

آن‌چه «نظر مجمع» نامیده شد، مرا به شدت اندوهگین ساخت؛ متأسفانه کسانی در مهبط وحی و قبله آمال دل‌ها، با سطحی‌نگری تمام به مبارزه علیه نوشته‌های من برخاسته‌اند، اما این رأی، تنها نظر «وهابیونی» است که

آقایان بزرگوار؛ سردبیر نشریه وزین الشرق الاوسط

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود خداوند بر شما؛

از مصر دژ مستحکم اسلام، به سرزمینی که خداوند آن را

برای اهالی زمین متبرک گردانیده.

آن‌چه را که امروز پیرامون کتاب من،

هیرو گلیف قرآن را تفسیر می‌کند، از زبان

اعضای به اصطلاح «مجمع فقه اسلامی»

منتشر کردید، خواندم؛ دو هفته پیش‌تر

نیز همین خبر را روی سایت «ایلاف» از

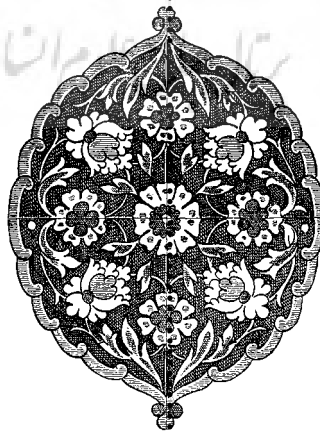
طریق اینترنت خوانده بودم و بدان پاسخ

دادم؛ این سایت نیز، به سرعت اقدام به

انتشار پاسخ من کرد. البته این موضوع در

آن زمان چندان هم مهم به نظر نمی‌رسید،

اما پیش خود گفتم: شاید اعضای مجمع آن را بخوانند و به



هیچ ارتباطی با دین واقعی اسلام - دین خردورزی و گفتمان منطقی - ندارند؛ دینی که از هرگونه غرض‌ورزی در راه فهم مراد خداوند تبارک و تعالی از نص قرآن به دور است.

اعتراض آنان نسبت به سخنان من مبنی بر غیر عربی بودن الفاظ قرآن، اتفاق تازه‌ای نیست، نظرات پیشینیان ایشان، که در گذشته گفته‌اند واژه‌هایی از قرآن به زبان‌های حبشی و فارسی است، مهر تأییدی بر نظر من است، و این در نوع خود توهینی به خود آنان محسوب می‌شود؛ آن‌ها با من مشکل دارند، به همین دلیل بر نظریه من مبنی بر غیر عربی بودن برخی از الفاظ قرآن هجوم آورده‌اند.

به هر حال این است حال ایشان، و در این میان گویی تنها من استثنا بوده‌ام؛ کتاب تازه من که در سایت ایلاف بدان اشاره کرده‌اند، ایشان را برای بار دیگر به مبارزه فراخوانده و چه بسا آنان را به ستوه آورده است، نام این کتاب السبع المثانی بیست سوره الفاتحه می‌باشد که در آن طبق مضمون آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی حجر:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛ و به‌راستی به تو السبع المثانی و قرآن عظیم را عطا کردیم.

اثبات شده که بر پیامبر (ص) دو معجزه نازل شده است:

معجزه اول: السبع المثانی؛

معجزه دوم: قرآن عظیم.

در ۱۱ آیه از قرآن، که آقایان برخی از آن‌ها را ذکر کرده‌اند، برعربی بودن قرآن تصریح شده، اما سخنی از عربی بودن السبع المثانی، به میان نیامده است؛ السبع المثانی آغاز بیست و نه سوره قرآن است [حروف مقطعه]؛ ما وظیفه داریم سخن پروردگار را به‌طور کامل درک کنیم؛ چه به عربی فصیح نازل شده باشد و چه بنا به حکمتی به زبانی اعجمی؛ وظیفه ما بحث پیرامون حکمت این کار نیست؛ من در کتابم، به‌طور مفصل به این موضوع پرداخته‌ام، و اینکه به آن‌ها می‌گویم: ابتدا کتاب مرا بخوانید، سپس حق را مد نظر قرار دهید و به سخنان من پاسخ گوید.

گفته‌اند که من سخنانی ناشایست به پیامبر نسبت داده‌ام، به آن‌ها می‌گویم «أنتم قوم مفترون»؛ شما گروهی فریبکارید؛

من کیستم که به سرور تمامی آدمیان جسارت ورزم؟ اما از آن جایی که آقایان «سطحی‌نگر»ند، بیهوده این تهمت‌ها را بر من می‌بندند، حال آن‌که من این آیات را شرح داده‌ام:

«فَلَا تُكُفِي مَرِيئَةً مَّا يُعْبَدُ هَؤُلَاءِ...» پس در باره آن چه آنان [مشرکان] می‌پرستند در تردید مباش (هود // ۱۰۹).

«فَلَا تُكُفِي مَرِيئَةً مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ...» پس در آن تردید مکن که آن حق است [و] از جانب پروردگارت [آمده است]... (هود // ۱۷)

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ...» و چه بسا تو برخی از آن‌ها را که به سویت وحی می‌شود ترک گویی و سینه‌ات بدان تنگ گردد (هود // ۱۲).

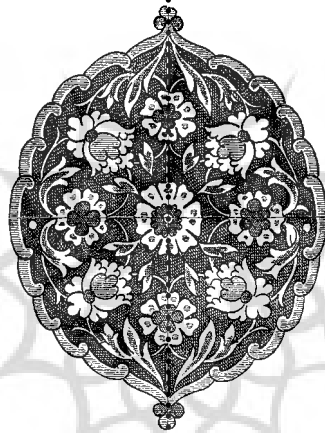
«فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قِبَلِكِ...» و اگر از آن‌ها بر تو نازل کرده‌ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند بپرس... (یونس // ۹۴).

آیا کسی که این آیات را شرح می‌دهد، پیامبر را متهم به شک و تردید می‌کند؟
آقایان؛ این سخن خداست به پیامبرش، نه سخن من؛ سعد عبدالمطلب؛ شارح قرآن.
این است ادعاهای ایشان.

چرا چنین تهمت‌هایی بر من می‌بندند؟ تنها خدا از دل‌های آنان آگاه است. آیا این سخن من که گفته‌ام بسیاری از نام‌های عربی، نام قبایل، شهرها، کوه‌ها، و گیاهان شبه جزیره عرب از زبان مصری گرفته شده، آقایان را خوش نیامده است؟ و یا شاید استاد محترم دانشگاه محمدبن سعود ریاض، که من چند سال پیش نقد علمی استواری را در روزنامه الاهرام مصر بر ایشان نوشتم، به دل گرفته، اینک فرصت را در مجمع فقهی برای انتقام مناسب دیده‌اند؟

و یا شاید بعید دانسته‌اند که این بنده ناچیز درگاه الهی، به چیزی دست یابد که پیشینیان‌شان از رسیدن به آن عاجز بوده‌اند؟...

آن‌ها از جایگاه دنیوی خودشان دفاع می‌کنند، نه از قرآن و رسول خدا، و اگر جز این بود با من به انصاف رفتار می‌کردند. آنان به جای سپاس با ترفندهایی که من کاملاً از آن‌ها



آگاهم، به من یورش آورده، به کسی میدان داده‌اند که نه به زبان مصری آگاهی دارد و نه حتی به زبان عربی؛ چه رسد به این که بتواند زبان قرآن را درک کند، تا در هر دو زمینه چنان رسوایی به بار آورد که در مطبوعات مصر سابقه نداشته است.

و با کمک روزنامه‌نگاران و مجلات به مبارزه با من برخاسته‌اند، حال آن که نمی‌دانند حرفه من روزنامه‌نگاری است و از این ترفندها آگاهم؛ و اگر آن مجله محترم را تهدید به جبران خسارت میلیونی نمی‌کردم، چه بسا جوابیه مرا چاپ نمی‌کردند؛ جوابیه‌ای که در پاسخ به اتهامات کارگزاران خود آن‌ها، از جمله همین شخص به اصطلاح کارشناس نگاشته شده بود.

ناجوانمردی آنان هنگامی بر من آشکار شد که فهمیدم صفحات مربوط به جوابیه مرا از شماره‌هایی از این مجله که در عربستان سعودی پخش می‌شد، حذف کرده‌اند؛ مبادا که بر خوانندگان مجله تأثیر بگذارد؛ هیچ‌یک از این نیرنگ‌ها در عرصه مطبوعات تازگی ندارد.

این کارها برای چیست؟

من از شما پاداش و سپاس طلب نمی‌کنم، تنها می‌خواهم به پیروی از دین مبین اسلام - دین دانش و خردورزی - مردم را از آن چه می‌دانم، محروم نسازید. بارها آن‌ها را به مناظره در برابر چشم

عموم مسلمانان دعوت کرده‌ام و اکنون نیز دعوتم را تکرار می‌کنم، اما مگر پاسخی می‌دهند؟

و اگر تلاش من در مورد آغاز سوره‌ها [حروف مقطعه] آقایان را خوش نیامده، نظر خود را راجع به آن اعلام کنند؛ شاید گفته‌های پیشینیان را تکرار کنند که خداوند علم مربوط به آن را نزد خود نگاه داشته، اما آیا این منطقی است خداوند چیزی را بر بندگانش فروفرستد که نسبت به آن دانشی ندارند و سپس آن‌ها را در مورد آن بازخواست کند؟

به هر حال اگر نظر ایشان چنین است، در کجای قرآن و سنت به آن اشاره شده است؟ و چرا سخنان پیشینیان که پر از این مطالب است را تکفیر نمی‌کنند؟ کتاب‌های «طراش» پر از چنین سخنانی است.

می‌گویند: این‌ها حروف مقطعه است؛ حتی اسمی را که بر آن اطلاق می‌کنند اهانت به کلام خداست.

آقایان محترم؛ این‌ها اسلام را به یک «عقیده» تبدیل کرده‌اند؛ حال آن که کتاب و سنت نظر آنان را رد می‌کند، چرا که این واژه در کتاب و سنت یافت نمی‌شود. آیا می‌خواهند این دین را هم‌چون دیگر ادیان تحریف شده، تنها به یک «عقیده» تبدیل کنند؟ ادیانی که به وسیله تحریف از خرد و منطق تهی گشته‌اند. آیا می‌خواهند مقامی هم‌چون مقام بزرگان آن ادیان برای خود درست کنند تا ما ضمانت‌نامه توبه و بخشوده شدن خود را از آنان خریداری کنیم؟

آنان را به خدا واگذار می‌کنم که او مرا بس است و اوست بهترین وکیل.

و در پایان آقایان؛

امیدوارم پاسخ مرا در نشریه‌تان منتشر کنید، چرا که این حق من و حق دین ما بر گردن شماست.

و از جانب من بر شما هزاران درود.

والسلام

تذکر:

آقایان؛ چه قدر ساده بودم که این پاسخ را نوشتم و آن را برای روزنامه الشرق الاوسط فرستادم در حالی که نمی‌دانستم این روزنامه تحت تملک خصوصی وهابی‌ها است، و آنان به مقتضای هویت‌شان این مطلب را منتشر نخواهند کرد، در نتیجه اکنون شخصاً اقدام به نشر آن در وبلاگ شخصی خود خواهم نمود.

پی‌نوشت:

* سعد عبدالمطلب عدل، نویسنده کتاب‌های: ۱. الهیروغلیفیه تفسر القرآن الکریم: هیروگلیف قرآن را تفسیر می‌کند؛ ۲. السبع المثانی لیست سورة الفاتحة: السبع المثانی سورة فاتحة لیست؛ ۳. إختاتون أبو الأنبیاء: إختاتون نبی پیامبران؛ ۴. الخلیل إختاتون فی القرآن الکریم: ابراهیم إختاتون در قرآن کریم

منبع:

<http://adel-hieroglyphen.blogspot.com/2008/09/blog-post.html>

